

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

# تفک و پیروسی کتاب

- همه آدمهای شاه/ دکتر محمدعلی موحد
- یاد گذشته‌ها/ دکتر هرمز همایون پور
- ترجمان باغ/ مرتضی هاشمی پور
- تاریخ شفاهی نشر ایران/ هاشم بناپور

● All the Shah's Men

An American Coup

and

● the Roots of Middle East Terror

● by Stephen Kinzer

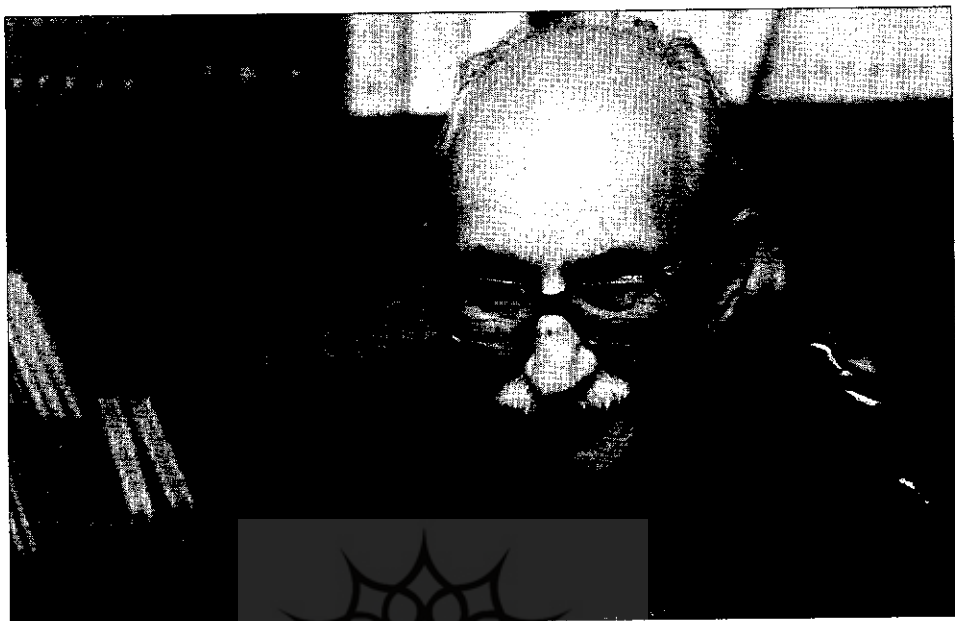
● John Wiley & Sons, inc. 2003

وقایع ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیویورک و واشنگتن بسیاری از امریکایی‌ها را در اندیشه فرو برد که چرا در گوشه و کنار دنیا این قدر مبعوض و منفور واقع شده‌اند؟ این چه کینه و خشمی است در جان پدید آورندگان این حوادث که برای بیرون ریختن آن نه بر خود رحم می‌کنند و نه کمترین اعتنایی دارند بر مظلومیت صدها و هزارها خانواده بی‌گناه قربانیان بی‌نام و نشان آن حادثه آفرینی‌ها؟! برخی از امریکاییان - به ویژه در میان دولتمردان و سیاست‌پیشگان آن‌ها - بر آن‌اند که پیشرفت‌های حیرت‌انگیز و رفاه شهروندان امریکا مایهٔ حسادت مردمانی است که در جوامع فقیر و عقب افتاده زندگی می‌کنند. آن‌ها ثروت و آزادی و خوشبختی و کامروایی امریکاییان را بر نمی‌تابند. دشمنی آنان با امریکا حکایت قدیمی جدال درویش و توانگر است. عداوت برخاسته از حسادت دوزخیان است با بهشتیان، و امریکایی گناهی ندارد جز آن که خوب است و موفق است و توانسته است که خود را از فقر و مذلت و مسکنت برهاند. برخی دیگر ریشهٔ این بغض و عداوت را در دین و فرهنگ و تمدن می‌جویند. تعالیم برخی از ادیان، بالخصوص اسلام، را با اصول و مبانی تمدن جدید ناسازگار می‌دانند و بر آن‌اند که یک تنافر و تضاد جوهری در میان دنیای اسلام و دنیای معاصر غرب وجود دارد و این کشمکش‌ها و ستیزگی‌ها نمودار آن تعارض آشتی‌ناپذیر پنهانی است که امریکا یعنی شکوفاترین و پویاترین عضو دنیای غرب را هدف قرار می‌دهد.

اما دسته‌ای دیگر معاذیری از این نمط را نمی‌پذیرند و معتقداند که دوستی بی‌حکمت و دشمنی بی‌علت متصور نیست. اگر دودی برخاسته باید گفت که بی‌گمان جایی آتش گرفته و اگر بانگ فریادی بلند است باید دریافت که ستمی بر کسی رفته است. امریکا چه بر سر ملت‌های ضعیف آورده است که سلسله جنبان این عصیان جنون‌آمیز گردیده؟ و چه زخمی بر دل پدیدآورندگان این حوادث نشسته است که چنین دست از جان شسته و پیراهن صبر و شکیبایی را دریده‌اند؟

نویسنده کتاب همه مردان شاه، استیفن کینزر را می‌توان از نمایندگان این طرز فکر دانست. او که از خبرنگاران روزنامه نیویورک تایمز است تاکنون چند کتاب درباره فعالیت‌های مخفی دستگاه‌های اطلاعاتی و عوامل وابسته امریکا در گواتمالا و نیکاراگوئه و ترکیه نوشته است. در آخرین کتاب خود نیز درباره ایران همان خط فکری را دنبال می‌کند. او معتقد است که کودتای طرح‌ریزی شده توسط امریکا که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران اجرا شد سرآغاز و منشأ تمام تحولات و اتفاقات وحشتناکی بود که پس از گذشت بیش از نیم قرن در خاورمیانه به ظهور پیوست. او انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران را واکنشی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌داند و بر آن است که آشوب‌ها و ناراحتی‌های امروز - صحنه‌های ترور و وحشت که در گوشه و کنار دنیا شاهد آن هستیم - به نحوی با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران پیوند دارد. آری شاید اغراق به نظر آید که کسی حوادث تروریستی امروز جهان را با کودتایی در بیش از پنجاه سال پیش مرتبط بداند اما باید به این نکته مهم توجه کرد که کودتای ایران نخستین آزمایش امریکا در راه براندازی حکومت‌های نامطلوب و اشنگتن با توسل به مداخلات پنهانی بود. نخستین آزمایش که موفق از آب درآمد امریکا تکرار آن را در کشورهای دیگر کم خرج‌ترین و پربارترین راه‌های پیشبرد مقاصد سیاسی خود پنداشت و چنین بود که کودتای گواتمالا در پی کودتای ایران انجام شد و سلسله حوادثی از جنگ‌های داخلی با قربانیان بی‌شمار درگیری‌های خشونت‌آمیز را به دنبال آورد و صحنه‌های شوم و خونبار از کوبا و شیلی تا کنگو و ویتنام تکرار شد.

این البته یک طرفش خوب است که امریکایی‌ها برگردند و متوجه عواقب اعمال خود بشوند و فکر کنند که چرا مردم جهان با آن‌ها بد شدند و این حملات تروریستی چرا از میان همه خلق دنیا امریکا را آماج خود قرار می‌دهد. اما طرف دیگرش خوب نیست چرا که مطلب به صورتی مطرح می‌شود که گویا امریکا فقط یک بار در گوشه‌ای از جهان پایش لغزیده، شیطان رفته زیر پوستش و وادارش کرده که خطا کند و حالا چوب آن را می‌خورد. در این نگرش فجایع مکرری که از آن پس رخ داده و می‌دهد رنگ می‌بازد و حتی یک نحوه مظلومیتی برای امریکا دست و پا می‌شود که برای یک عمل اشتباه مستوجب این همه کینه‌ورزی و انتقام‌جویی گشته است.



● دکتر محمدعلی موحد (عکس از پیمان هوتمندزاده)

در هر حال استیفن کینزر یک همچو موضعی دارد که کودتای ۲۸ مرداد را ریشه تمام تروریسم خاورمیانه می‌داند. کتاب او البته به لحاظ نویسندگی خوب و مهیج است و آقای کینزر به عنوان خبرنگار روزنامه فوت و فن کار را بلد است و می‌داند که گزارش خود را چگونه تنظیم کند تا خواننده معمولی را سرگرم و مجذوب گرداند. اما این کتاب جنبه تحقیقی ندارد و هیچ مطلب تازه‌ای را از ماجرای مصدق و کودتا در اختیار ما نمی‌گذارد. اتکای نویسنده آن بر نوشته‌های دیگران است که هر چه از آن میان شگفت و هیجان‌انگیز یافته بدون تحقیق در صحت و سقم آن پشت سر هم آورده است. امریکایی‌ها غالباً این هنر را دارند که با سفری کوتاه به کشوری، و آشنایی مختصر و فی‌الجمله، با دهن پر باد از ماضی و مستقبل و حال آن کشور سخن می‌گویند. خبرنگار هم که به اقتضای حرفه‌ای که دارد حدّش به شارع است. کینزر سفری به ایران داشته و مقداری کتاب و مقاله راجع به ایران خوانده و در کتاب خود تنها به ماجرای دکتر مصدق و ۲۸ مرداد اکتفا نمی‌کند. تاریخ ایران را از آغاز تا امروز ورق می‌زند و به کشفیاتی غریب نائل می‌شود از این قبیل:

دیانت زردشت به ایرانیان آموخت که شهروندان حق دارند از یک رهبری روشن‌بین برخوردار باشند و این حق برخورداری از رهبر روشن‌بین یک حق غیرقابل انتقال است. دیانت زردشت به آنان آموخت که نه تنها وظیفه دارند از شاهان خوب فرمان برند بلکه وظیفه دارند که

در برابر شاهان بد قیام کنند.<sup>۱</sup>

کینزر از کوروش و زردشت می‌گیرد تا حملهٔ عرب و به آتش کشیدن کتابخانهٔ سلطنتی ساسانیان و اسلام و تشیع و فردوسی و مولوی و شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی و آخرین پادشاهان قاجار. و از هر در سخن می‌گوید. از شاهنامه نقل می‌کند از قول یک سردار سپاه ایران:

نفرین بر این جهان، نفرین بر این زمان، نفرین بر سرنوشت!  
عرب‌های وحشی آمده‌اند تا مرا به زور مسلمان کنند.<sup>۲</sup>

و نیز از قول رستم فرخ‌زاد:

«ای ایران، کجایند آن شه‌یاران که تو را به عدالت و انصاف و سخاوت آراستند  
تو را با شکوه و جلال زیب و زینت دادند.  
آن‌ها رفته‌اند؟

از آن روز که عرب‌های بدوی وحشی غیر متمدن و خشن  
دختر پادشاه تو را در کوچه و در بازار چارپایان فروختند  
دیگر روز خوشی ندیدی و در ظلمت فرو رفتی.»<sup>۳</sup>

حالا اگر شما در تعالیم زردشت از این دست اندیشه‌های مدرن: «حق غیر قابل انتقال شهروند  
برای تمتع از یک حکومت روشن» و «وظیفهٔ قیام علیه حکومت جور» سراغ نداشته‌اید یا آنچه را  
که کینزر از فردوسی نقل کرده است در شاهنامه ندیده‌اید تقصیر از خودتان بوده است.

اما کینزر تنها کارشناس ایران باستان نیست، اسلام‌شناس هم هست. افاضات او در این زمینه  
کاملاً بکر و بی‌سابقه است. او می‌گوید: نود در صد مسلمانان سنی هستند و سنیان شهادت علی  
(ع) و حسین (ع) را واقعی چندان نمی‌نهند. اما آن دو «به نظر ایرانیان قهرمانانی هستند که بر وفق  
سنت زردشتی در برابر حکومتی که فاسد شده و از همین رو فر خود را از دست داده بود سر به  
شورش برداشتند. ایرانیان بر این باورند که آنان (علی و حسین) خود را، چنان که بر هر مرد  
پرهیزگار راستین واجب است، در مقابلهٔ شرّ و پلیدی قربانی کردند.»<sup>۴</sup>

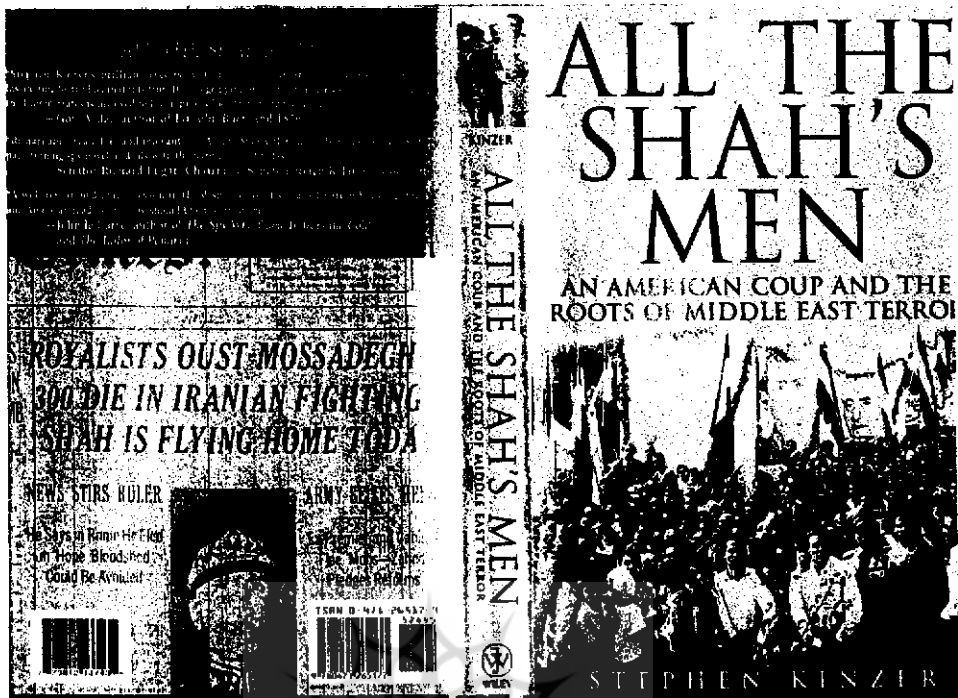
کینزر نکاتی را در باورها و مراسم مذهبی ما می‌بیند که ما خود از دیدن آن عاجزیم. از یک  
ایرانی شیعی اگر پرسید که چرا در ماتم امام حسین مراسم گسترده‌تری برگزار می‌شود بی‌گمان  
پاسخ می‌دهد: به دلیل مظلومیت خاص آن امام. از دیدگاه یک شیعی البته همهٔ امامان مظلوم  
بودند اما امام حسین مظلوم‌ترین آنان بود. فاجعهٔ شهادت حسین ابعاد وسیع‌تری داشت: آب را

1. All the Shah's men, p. 21

2. Ibid, p. 21

3. Ibid, p. 21

4. Ibid, p. 23



در گرمای جهنمی بیابان به روی او بستند. هفتاد و دو تن یاران وفادار و اعضای خانوادهٔ او را کشتند و خیمه‌هایش را غارت کردند و زن و بچه‌اش را به اسارت بردند و سرهای کشتگان را بردند و بر سر نیزه‌ها زدند و در جلوی خیل اسیران از شهری به شهری - از کوفه تا دمشق - گردانیدند. این خصوصیت‌هاست که یک شیعه - ایرانی یا عراقی یا پاکستانی و هندی و افغانی - در شهادت امام حسین می‌بیند و لاجرم در حال و هوای خاص عزاداری او انعکاس می‌یابد. اما کینزر تفسیری دیگر دارد. او می‌گوید: «در نظر ایرانی‌ها شهادت امام حسین در کل حتی بیش از شهادت امام علی معنی داشت زیرا که علی به دست یک متعصب تنها به شهادت رسید و حسین را سربازان حکومتی به شهادت رسانیدند» و آنگاه اضافه می‌کند: «درک ژرفای این مصیبت برای شناخت ایران معاصر اهمیت اساسی دارد»<sup>۱</sup> کینزر چه می‌خواهد بگوید و چرا این نحوهٔ نگرش و دریافت را به ایرانیان نسبت می‌دهد؟

آمدن این سنخ مطالب شاید در یک نمایشنامه اشکالی نداشته باشد اما نویسندهٔ این کتاب نمایشنامه‌نویس نیست و مدعی تحقیق است. مع‌ذلک باکی ندارد از این که روایت‌های عامیانه و قصه‌های طنزآلود قهوه‌خانه‌ای را با یک سلسله واقعیت‌های تاریخی در هم بیامیزد و چنین است

1. Ibid, p. 24

که شمار دقیق نفوس حرم‌سرای ناصرالدین شاه (شامل چهار زن عقدی و تعدادی صیغه و خواجه‌های مأمور حفاظت آنان) را یک هزار و ششصد تن ذکر می‌کند. این شاه پدر صد‌ها شاهزاده بود که همه‌شان خزانه دولت را آزادانه در اختیار داشتند. کاخ‌های او به خوشه‌های الوان جواهر آراسته بود.<sup>۱</sup> البته ناصرالدین شاه حرم‌سرای بزرگی بالغ بر ۲۰۰ تن داشت. تعداد زنان او ۸۵ و تعداد فرزندان او ۲۷ و خواجه‌های حرم‌سرا از سفید و سیاه بالغ بر ۹۰ تن بودند.<sup>۲</sup> ظاهراً روزی که کشته شد سه تن از چهار زن عقدی او بدرود حیات گفته بودند. زن‌های درجه اول او ماهی ۷۵۰ تومان، زن‌های درجه دوم او از ۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان و صیغه‌های درجه سوم از ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان و دخترهای بزرگ او سالی ۴۰۰۰ تومان حقوق داشتند.

کینزر قصه‌ای هم از رضا شاه نقل می‌کند که رفت همدان، به او گفتند که نانواها از پخت خودداری می‌کنند تا قیمت نان گران شود. رضاشاه دستور داد اولین نانوا را که در سر راهش بود زنده زنده توی تنور انداختند. از فردا صبح نانوائی‌های شهر پر از نان ارزان بود.<sup>۳</sup>

واضح است که این رقم نوشته‌ها را نمی‌توان جدی گرفت. او می‌گوید رضا شاه با رشوه گرفتن از معاملات خارجی و اخذی از رؤسای قبایل به ثروت عظیمی دست یافت<sup>۴</sup> این که رضا شاه از معاملات خارجی رشوه گرفته باشد مطلب تازه‌ای است و اگر بوده نویسنده باید مدرک آن را نشان می‌داد. باز او می‌نویسد: پدر آیت‌الله کاشانی در جنگ جهانی اول در جریان جنگ با انگلیسی‌ها در بین‌النهرین کشته شد<sup>۵</sup> و ما می‌دانیم که پدر آیت‌الله کاشانی در جنگ کشته نشد و در سال ۱۳۳۷ قمری وفات یافت و در کاظمین مدفون شد.

در توصیف آیت‌الله کاشانی می‌گوید:

ریش سیاه درازی داشت و عمامه‌ای که با ریشش جور در می‌آمد بر سر می‌گذاشت. دنیای او در دور و بر اطاقکی مفروش خلاصه می‌شد که غالب اوقات روز را در آنجا می‌نشست و به ذکر و نماز و توطئه می‌پرداخت.<sup>۶</sup>

او معتقد است که آیت‌الله کاشانی روز ۲۸ مرداد ده هزار دلار پول گرفته بود تا مردم را بر ضد

1. Ibid, p. 30

۲- دوستعلی خان معیرالممالک؛ یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷ - ۱۶.

3. All the Shah's men, p. 43

4. Ibid, p. 44

5. Ibid, p. 75

6. Ibid, p. 107



● صحنه‌ایی از دادگاه دکتر محمد مصدق

دکتر مصدق بی‌اغالاند. می‌گوید: اسدالله رشیدیان نگران بود که می‌آدا او باش به تعداد کافی در خیابان‌ها نیابند و بنابراین روزولت را بر آن داشت که محکم‌کاری کند.

و در دقیقه آخر به معامله با پیشوایان دینی مسلمان دست بزند که غالب آنان مریدان بسیار داشتند و می‌توانستند جمعیت‌هایی را در کمترین فرصت به میدان بفرستند و مهم‌ترین آنان آیت‌الله کاشانی خود پیش‌تر به مخالفت با مصدق برخاسته بود و مطمئن بودند که او روی موافق نشان خواهد داد. رشیدیان پیشنهاد کرد که برای تشویق آیت‌الله فوراً پولی به او پرداخت شود و روزولت آن پیشنهاد را پذیرفت و روز چهارشنبه بامداد پگاه ده هزار دلار برای احمد آرامش که از محارم کاشانی بود فرستاد و دستور داد که آن پول را به آیت‌الله برساند.<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب مجدداً تأکید می‌کند:

روز چهارشنبه ۱۹ ماه اوت مطابق با ۲۸ مرداد ماه ایرانی بود. آن روز روزولت امیدوار بود که مسیر تاریخ ملتی را تغییر دهد. پس از آن که ده هزار دلار پول برای کاشانی بسته‌بندی کرد و پیک‌های خود را راه انداخت، کار دیگری نداشت. حالا

1. Ibid, p. 178



وقت آن رسیده بود که دیگران کار بکنند. او تنها می‌توانست منتظر بماند و تماشا کند.<sup>۱</sup>

البته قصه پول پرداختن به آیت‌الله کاشانی پیش‌تر هم از سوی منابع MI6 مطرح شده و گازیوروسکی آن را در مقاله‌ای آورده است گازیوروسکی می‌نویسد:

گروه سیا با کاشانی رابطه مستقیم نداشت. در این جا از رشیدیان‌ها خواسته شد که از طریق همدستان روحانی خود این ارتباط را برقرار کنند. رشیدیان‌ها گزارش دادند که ترتیب چنین شورشی، تا پیش از جمعه، که روز نیایش است میسر نمی‌باشد. روزولت نگران از این که مصدق طی مدت کوتاهی عرصه را بر او تنگ کند با رشیدیان‌ها در مورد چگونگی ارتباط با کاشانی مشورت کرد. بدین منظور روزولت به یکی از همدستان رشیدیان‌ها به نام احمد آرامش معرفی شد. صبح روز چهارشنبه ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) دو تن از مأموران سیا با آرامش ملاقات کردند و مبلغ ده هزار دلار در اختیار او گذاشتند که به کاشانی بدهد. چنین به نظر می‌آید که کاشانی ترتیب آن را داد که یک گروه ضد مصدقی از ناحیه بازار به مرکز تهران سرازیر گردد. احتمالاً دسته‌های مشابهی نیز مستقلاً توسط رشیدیان‌ها، یرن و سیلی و همچنین از طریق آیت‌الله بهبهانی و شعبان بی‌مخ سازمان داده شد.<sup>۲</sup>

گازیوروسکی در یادداشت‌های پایان همان مقاله می‌افزاید:

یکی از دست‌اندرکاران سیا طی مصاحبه‌های در ماه اوت ۱۹۸۳ به نگارنده گفت که هواداران دکتر مصدق تا روز چهارشنبه به حدود کلی مخفی‌گاه زاهدی پی برده بودند و آماده دستگیری وی شدند. هیچ یک از مقامات سیا که پول منظور را به آرامش دادند نتوانستند این نکته را ثابت کنند که مبلغ مزبور به کاشانی رسیده است یا خیر، ولی هر دو باور دارند که پول رسیده است...<sup>۳</sup>

جاسوسان ادعا کرده‌اند که ده هزار لیره توسط احمد آرامش برای آیت‌الله کاشانی فرستاده شده اما هیچ مدرکی در دست نیست که این پول عملاً به دست او رسیده باشد.

ریچارد کاتم که در آن دوران با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا همکاری داشت و از آن پس نیز یکی از پی‌گیرترین پژوهشگران مربوط به جریان کودتای ۲۸ مرداد بوده است بر آن است که

1. Ibid, p. 178

۲- مارک. ج. گازیوروسکی؛ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، ص ۳۶، شرکت

۳- همان، ص ۶۰.

سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۷.



در کین و نفرت کاشانی نسبت به انگلیسی‌ها تردید نبود ولی مبارزه مرگ و زندگی که با مصدق در پیش گرفت وی را عملاً به همکاری با عوامل بریتانیا سوق داد. مع‌هذا باور عمومی بر آن بود که وی یکی از عوامل تحت کنترل بریتانیاست.<sup>۱</sup>

هم او در جای دیگری از نوشته خود آورده است: روی گردان شدن از مصدق و مبارزه با او «عملاً موجبات همراهی بقایی و کاشانی با انگلیسی‌ها» را فراهم کرد. کاتم در عین حال یادآور می‌شود که «نمی‌توان آن‌ها را ابزار مستقیم تلاش‌های امریکا و انگلیس به شمار آورد.»<sup>۲</sup> ریچارد کاتم در حکایت ماجرای ۲۸ مرداد که از فعالیت‌های برادران رشیدیان یاد می‌کند می‌گوید:

آن‌ها از احمد آرامش که یکی از عوامل مبتکر و خلاق انگلیس بود خواستند که با کاشانی تماس گرفته و حمایت او را نیز جلب کند. چنین گزارش شده است که

۱- ریچارد کاتم؛ چیرگی جنگ سرد بر ایران از مجموعه نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان، ترجمه کاوه بیات، ص ۸۰، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.

۲- همان، ص ۸۲.

کاشانی، که ظاهراً از برنامه کودتا اطلاع نداشته است، حاضر به همکاری شد. اگر این امر صحت داشته باشد آن گاه می توان گفت که در توفیق تلاش های امریکا و انگلیس نقش تعیین کننده ای داشته است.

در هر حال قصه به صورتی که کینزر می گوید باور کردنش آسان نیست. صبح ۲۸ مرداد روزولت ده هزار دلار در بسته ای می گذارد و دستور می دهد که آن را ببرند برای احمد آرامش، آرامش باید برخیزد و دنباله مأموریت را بگیرد و آن را ببرد تا خانه آیت الله، و آیت الله با دریافت پول به سراغ سردمداران او باش بفرستد تا رفقای خود را خبر کنند، علم و کتل بردارند و بریزند در خیابان ها. این کارها وقت و فرصت لازم دارد و انجام آن ها در بامداد پگاه یک روز، بعید به نظر می آید. و ما می دانیم که او باش کودتاگر در ساعت ۹ صبح ۲۸ مرداد در خیابان ها بودند. حق آن است که در مورد این قبیل گزارش ها باید با احتیاط تمام رفتار کرد و تا سند متقن و در خور اطمینانی به دست نیامده است از معاندت یا محابا اجتناب باید واجب شمرد.

در جایی دیگر از کتاب کینزر می خوانیم که وقتی شاه از هواپیما پیاده شد آیت الله کاشانی همراه سرهنگ نصیری و ژنرال باتمانقلیج و شعبان بی مخ و سفیر امریکا که در راه اندازی کودتا سهم داشتند در میان استقبال کنندگان بودند و شاه با یکایک آنان سلام و تعارف کرد.<sup>۱</sup> آری در اسناد انگلیسی به نقل از گزارش سفیر عراق در تهران آمده است که شاه پس از بازگشت به ایران همراه زاهدی به دیدن آیت الله کاشانی رفت و دست او را بوسید و از او به خاطر مساعدت هایش سپاسگزاری نمود. اما این که آیت الله همراه نصیری و باتمانقلیج و شعبان بی مخ به پیشواز شاه تا فرودگاه رفته باشد از آن خیرهای طرفه است. باز کینزر مدعی است که چون مصدق از پشت پرده خبر نداشت کودتای ۲۵ مرداد که شکست خورد و شاه فرار کرد خیال دکتر مصدق آسوده شد. او گمان می کرد که کودتا از سوی دربار ترتیب داده شده بود و با فرار شاه ماجرا را خاتمه یافته تلقی می کرد.<sup>۲</sup>

استیفن کینزر می گوید:

دکتر مصدق ساده لوح روز ۲۷ مرداد که هندرسن به ملاقات او رفت هرگز به ذهنش خطور نمی کرد که عوامل مخفی در سفارت امریکا نشستند و شب و روز برای براندازی دولت او می کوشند. او اصلاً نمی دانست که آدمی به نام کریمت روزولت وجود دارد و بنابراین نمی توانست حدس بزند که روزولت

سفیر امریکا را نزد او فرستاده است تا دامی برای او بگستراند.<sup>۱</sup>

می‌توان باور کرد که مصدق از حضور شخصی به نام روزولت در تهران خبر نداشت. چه روزولت قاچاقی با نام مستعار از مرز عراق وارد ایران شده بود اما دکتر مصدق را بساده لوح خواندن، و او را غافل از توطئه عوامل خارجی دانستن، با اسناد و مدارکی که ما در دست داریم نمی‌خواند. مصدق شاه را خلع سلاح کرده بود و کوچک‌ترین حرکت دربار را زیر نظر داشت و خطری را که در کمین او بود نیک می‌شناخت. در هر حال عوامل خارجی ناچار بودند نقشه‌ای را که داشتند به دست عوامل داخلی اجرا کنند. یک هفته پیش از ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱ (شش ماه پیش از وقوع کودتا) حبیبی از قول دکتر مصدق می‌نویسد که مجلس «طبق نقشه خارجیان» مقدمات سقوط دولت او را فراهم می‌آورد و پس از دریافت آخرین نامه ایزنهاور می‌گوید:

تمام این‌ها زمینه اتفاق آن‌ها (خارجی‌ها) است برای برداشتن دولتی که حاضر نیست جزو بلوک غربی شود و آن‌ها اساس سیاست‌شان بودن ایران جزو بلوک غربی است.<sup>۲</sup>

### درباره ترجمه فارسی

ترجمه‌ای فارسی از این کتاب زیر عنوان همه آدم‌های شاه به بازار آمده است. نگارنده خواستم تا برخی از مواردی را که در سطور بالا آورده‌ام به این ترجمه فارسی ارجاع دهم تا خوانندگانی که بخواهند با مراجعه به آن از تفصیل مطالب آگاهی یابند، و با این نیت اول رفتن به سراغ مطالبی که کینزر در صفحه ۲۱ کتاب به ادعای نقل از شاهنامه آورده است. معلوم شد مترجم محترم به ذوق و سلیقه خود مقداری شعر از شاهنامه برداشته و در ازای مطالب کینزر گذاشته است که محتوا و مضمون آن‌ها ابداً مطابقت ندارد.<sup>۳</sup> این ابتکار بی‌معنای مترجم از جهات دیگر هم می‌لنگد چون دو بیت از آن‌ها که شهرت زیادی هم دارد الحاقی است و از شاهنامه نیست و نه بیت دیگر که به ادعای نقل از «هجونامه» فردوسی آورده است اصلاً ربطی به «هجونامه» - که آن هم معمول و ساختگی است - ندارد. آن شعرها از «شیون بارید رامشگر بر خسرو پرویز» در شاهنامه برداشته شده، نوحه‌سرایی‌های بارید است که از جهرم به تیسفون آمده

1. Ibid, p. 175

۲- خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، ص ۸۴۷.

۳- مترجم چند صفحه دیگر هم به جای مطالبی که کینزر در صفحه ۲۶ کتاب خود به مولانا جلال‌الدین رومی نسبت داده غزلی از دیوان شمس آورده، سراپا مغلوط، که مضمون آن با متن کینزر مطابقت ندارد.

و برای خسرو پرویز در زندان شیرویه شیون می‌کند. با خود گفتم گناه مترجم چیست چون واقعاً اشعاری که بتوان آن‌ها را با روایت کینزر منطبق دانست در شاهنامه وجود ندارد ولی خوب، چه ضرورتی در میان بوده است که مترجم چیزهایی را که نویسنده متن نگفته است به جای چیزهایی که او گفته است بگذارد؟ در عالم ناباوری و حیرت چند ورق دیگر برگرداندم و به سراغ مطالب مربوط به آیت‌الله کاشانی رفتم. اینجا دیگر دریافتم که مترجم محترم خود را از تقلید به متن معاف می‌دانسته و دخل و تصرف در نوشته مؤلف را حق مسلم خویش می‌پنداشته است. مطالب مؤلف در آن قصه که برگردان دقیق فارسی آن‌ها را در بالا آورده‌ایم زیر قلم مترجم محترم به شکل زیر در آمده است:

اسدالله رشیدیان که حضورش حیاتی بود هنوز نگران بود که مبدا جمعیت کافی در خیابان‌ها جمع نشوند. او در آخرین لحظات با سران مذهبی وارد مذاکره شد که هر یک مرجع تقلید بودند و هزاران نفر از آن‌ها پیروی می‌کردند و در اندک زمان می‌توانستند پیروان خود را روانه خیابان‌ها کنند. آیت‌الله کاشانی اکنون پشت به مصدق کرده بود و با مردم همدردی می‌کرد.

در روز چهارشنبه ۲۸ مرداد روزولت امیدوار بود که تاریخ ملت ایران را دگرگون سازد. او اکنون کار دیگری نداشت و باید به انتظار می‌نشست زیرا تمامی وظایفش را انجام داده بود. اکنون زمان فعالیت دیگران فرا رسیده بود. روزولت تنها منتظر می‌ماند و به تماشا می‌پرداخت. مترجم که در عبارت‌های بالا پای «مراجع تقلید» را در میان کشیده و از همدردی آیت‌الله کاشانی با «مردم» سخن گفته در ادامه کوشش برای مسخ هر چه بیش‌تر متن، قصه احمد آرامش و ده هزار دلار پول را یکسره حذف کرده است. او در حکایت بازگشت شاه از رُم نیز نام آیت‌الله کاشانی را از سیاهه کسانی که بر حسب روایت کینزر به پیشباز شاه رفته بودند انداخته و در عوض، تعداد پیشباز کنندگان را که به نوشته کینزر «صدها» تن بودند به «هزاران» تن افزایش داده است.

نگارنده چنان که اشاره کردم این ترجمه را به قصد نقد در دست نگرفته بودم و ابداً میل نداشتم معترض آن شوم جز آن که می‌بینم این بیماری که در میان برخی از مترجمان ما پیدا شده دارد واگیر می‌شود و روز به روز بر دامنه شیوع آن می‌افزاید. مترجم اگر با مطلبی در متن اصلی موافق نیست و آن را غلط و نادرست می‌داند می‌تواند نظری خود را در پاورقی بگوید و خواننده را به اشتباه و خطای مؤلف متذکر سازد اما حق ندارد چیزی از متن را به صرف آن که دلخواه او نیست از قلم بیندازد و یا نوشته مؤلف را تحریف کند و دخل و تصرف در آن روا دارد.

### و ترجمه‌ای دیگر

من این یادداشت را تا اینجا نوشتم و به خیال آن که تمام است به دست ناشر سپردم اما او

چند روز بعد خبر از ترجمه تازه دیگری از کتاب کینزر، این بار تحت عنوان همه مردان شاه، داد و نسخه آن را برای من فرستاد. من از این که کتابی چندان ناچیز و پر از اشتباهات و سطحی نگری‌ها، به صرف آن که نوشته یک نفر امریکایی بوده و در خارج از ایران به چاپ رسیده است، مترجمان و ناشران، آن را حلوا حلوا می‌کنند و در مدتی کوتاه ترجمه‌های متعدد سردستی از آن به بازار می‌آید متأسف بودم لیکن در هر حال گمان می‌بردم مترجم دوم باری کار مترجم اول را دیده و انحرافات او را اصلاح و جبران کرده باشد. تأسف من بیش تر شد وقتی دیدم که این حداقل خوش‌بینی هم نابجا بوده است. مترجم دوم نیز همان اشعار بی‌ربطی را که مترجم اول از شاهنامه و دیوان شمس آورده بود، با یک رشته غلط‌های تازه‌تر و بیش‌تر، تکرار کرده، با این تفاوت که اگر اولی از «شبیون باربد رامشگر بر خسرو پرویز» به ۱۲ بیت اکتفا نموده بود دومی ۱۹ بیت از آن را نقل کرده و اگر اولی از غزل مولانا ۷ بیت بیش‌تر نیاورده این یکی ۱۲ بیت آن را آورده و خود را با مشکل اصلی که مضمون آن غزل با متن کینزر همخوانی ندارد آشنا نساخته است.

این گونه دخل و تصرفات و هوس بازی‌های حاکی از بی‌مسئولیتی و لجام گسیختگی منحصر به یکی دو مورد که اشاره کردم نیست. وقتی مترجمی می‌نویسد که رحلت پیغمبر در سال ۹ شمسی و خلافت امیرالمؤمنین در سال ۳۵ شمسی<sup>۱</sup> اتفاق افتاد. میزان سواد و اطلاعات او روشن می‌شود. در یک ترجمه می‌خوانیم:

زرتشت پیامبر زمانی تقریبی میان قرن‌های هفتم و دهم قبل از میلاد در شمال شرقی ایران امروزی زندگی می‌کرد<sup>۲</sup>

و مترجم دیگر در ازای همان متن می‌نویسد:

زرتشت پیامبر که بعدها اروپایی‌ها وی را با نام زاراتوسترا شناختند در حوالی سده‌های دهم و هفتم پیش از میلاد در جایی واقع در شمال غربی ایران کنونی می‌زیست و این کیش را پس از گذراندن یک رشته تأملات منجر به وحی الهی تبلیغ می‌کرد و اشاعه می‌داد.<sup>۳</sup>

این دو تکه از ترجمه متن واحد را دوباره بخوانید و دقت کنید. مترجم اول بخشی از متن را که درست نمی‌فهمیده از قلم انداخته و مترجم دوم هم که در هول و ولای به هم بافتن آن عبارت بدیع و پرمعنی بوده از شدت دست‌پاچگی مولد زرتشت را از شمال شرق ایران به شمال غرب آن انتقال داده است. آری وقتی که مترجمان شتابزده در مسابقه سرعت گرفتار می‌آیند بیش از این نمی‌توان توقع داشت.

۲- همان، ص ۳۵.

۱- همه آدم‌های شاه، ص ۳۹.

۳- همه مردان شاه، ص ۴۲.